

## بررسی تطبیقی جلوه‌های زهد در شعر حافظ و ابونواس

صابره سیاوشی<sup>۱</sup>

مکیه شریفی

شهرام حیدری<sup>۲</sup>

### چکیده:

زهد به معنای پارسایی و روی گرداندن از لذت‌های دنیوی، بن مایه اشعار عرفانی فراوانی را تشکیل می‌دهد. این پدیده به عنوان یک درون مایه والای ادبی گاه از آغاز حیات شاعری همچون حافظ با او همراه بوده و آشکار و نهان در اشعارش رخ می‌نماید و گاه تنها در پایان عمر و یا در پی حادثه‌ای ناگهانی در اندیشه شاعری مانند ابونواس ظهور می‌یابد. این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به مقایسه تطبیقی جلوه‌های زهد در شعر حافظ و ابونواس به عنوان دو شاعر بزرگ ایرانی و عرب در روزگار زرین دو ادب پارسی و عربی بپردازد.

در روند بررسی این نتیجه حاصل شد که نگاه این دو شاعر به زهد در عین داشتن برخی شباهت‌ها دارای تفاوت‌هایی نیز هست که ریشه آن به اختلاف بنیادین نگاه این دو شاعر به فلسفه هستی باز می‌گردد. حافظ زهد را آنچنان درک کرده که گویی از آن گذشته و به مراتب و عوالم والاتری رسیده است. از همین روی است که گاهی آن را از مظاهر ریامیداند، حال آن که ابونواس در اواخر عمر، تازه به زهد تمایل یافته و آن را یکی از اسباب مهم سیر و سلوک می‌داند.

**واژگان کلیدی:** بررسی تطبیقی، زهد، حافظ، ابونواس.

### ۱- مقدمه

#### ۱-۱. تعریف ادبیات تطبیقی:

ادبیات تطبیقی یکی از رویکردهای نوپا و جذاب ادبی است که امروزه توجه پژوهشگران بسیاری را به خود جلب کرده است. این علم میان رشته‌ای ابتدا در کشورهای غربی و بخصوص فرانسه شکل گرفت و کم‌کم مورد توجه اندیشمندان و متفکران حوزه ادبیات در مشرق زمین واقع شد. اصطلاح ادبیات تطبیقی را برای نخستین بار آبل ویلمن منتقد فرانسوی (Abel Ville main) به کار برد. (هلال، ۱۹۹۱: ۱۶) در جهان عرب نیز بر این مساله اتفاق نظر وجود دارد که پیشگامی اصطلاحی و نظری ادبیات تطبیقی متعلق به ادیب و پژوهشگر مصری فخری ابوالسعود است که در آثار خود به مقایسه ادبیات عربی و انگلیسی پرداخت. اما حقیقت آن است که دکتر محمد غنیمی هلال (۱۹۶۸م) مؤسس ادبیات تطبیقی در مفهوم علمی آن است چراکه ابوسعود با وجود پیشگامی در ادبیات تطبیقی در جهان عرب، برخی از اصول بنیادین این علم نوین مثل روابط تاریخی را نادیده گرفت. غنیمی هلال نخستین اثر علمی و روشمند دنیای عرب را با عنوان «الادب المقارن» (ادبیات تطبیقی) در دو بخش نظری و کاربردی تألیف نمود. اثر یاد شده مشهورترین و اثرگذارترین کتاب در زمینه ادبیات تطبیقی در جهان عرب است و چندین بار تجدید چاپ شده است (علوش ۱۹۸۷: ۱۶۷).

یکی از تازه‌ترین رهیافت‌های ادبیات تطبیقی در کشورهای اسلامی، ادبیات تطبیقی اسلامی است که در پژوهش حاضر اساس کار ما قرار گرفته است. تئوری پردازان اصلی این نظریه دکتر طه ندا و دکتر حسین مجیب المصری هستند که برخی او را «رئیس ادبیات تطبیقی اسلامی» می‌دانند. دانش جدید از اندیشه وحدت گرایانه علامه اقبال لاهوری الهام می‌گیرد. وی برای این عقیده است که ملت‌های اسلامی را می‌توان از راه بررسی تبادلات ادبی آنها در ادوار گوناگون به هم نزدیک ساخت [۱].

نظریات عمده ادبیات تطبیقی در قالب چهار مکتب فرانسوی، آمریکایی، آلمانی و اروپای شرقی (اسلاوی) مطرح می‌شود [۲] که هر یک اصول و مبانی ویژه خود را دارا می‌باشد و مهمترین آنها: تاثیر و تاثر و ارتباط تاریخی است.

افرادی همچون دکتر حمود اعتقاد دارند: «در عرصه ادبیات تطبیقی تأثیر و تأثر امری گریز ناپذیر است. اما پس از آنکه مکتب فرانسوی مورد اتهام قرار گرفت که اسیر فرهنگ اروپایی است و ادبیات را در قید و بند تأثیر و تأثر کرده است» (الخطیب، ۱۹۹۹: ۷۷)، زمینه برای تولد مکتبی نوظهور به نام «مکتب آمریکایی» به وجود آمد. این مکتب نسبت به مکتب فرانسوی گستره و افق دید وسیع تر و جنبه نقادانه پررنگ تری داشت. به همین دلیل نسبت به زمان خود تحولات بسیاری را پذیرفته و مفاهیم جدیدی را به ارمغان آورده است. دکتر عبدالعزیز در این باره می‌گوید «مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، دیوارهای آهنینی را که پیشگامان ادبیات تطبیقی فرانسه، به وجود آورده بودند، درهم شکست» (عبدالعزیز، ۲۰۰۲: ۱۱).

با توجه به توضیحات یاد شده و گستردگی و ظرفیت بالاتر مکتب آمریکایی نسبت به سایر مکاتب، سعی ما در این مقاله بر آن خواهد بود که با روش توصیفی-تحلیلی به مقایسه تطبیقی جلوه‌های زهد نزد دو شاعر بزرگ ایرانیو عرب «حافظ» و «ابونواس» بر پایه این مکتب پرداخته و نتایج حاصله را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.

#### ۱-۲: مفهوم شناسی زهد:

«زهد در لغت یعنی روی گردانیدن از چیزی، پارسایی، ترک دنیا و اعراض از آن. زهد نقطه مقابل رغبت است» (سجادی، ۱۳۸۰: ۴۴۹-۴۴۸) پیشینه زهد به زمانی پیش از تصوف بازمی‌گردد و عناصر تصوف کم‌کم و با گذشت زمان به آن راه یافته‌اند. زهد از جمله مقاماتی است که سالک باید آن را طی کند؛ چرا که در تصوف باید از رنگ تعلق آزاد بود و به خاطر وصول به حق از جهان و هر چه در او هست گذشت. (رجائی بخارنی، ۱۳۶۴: ۳۶). زهد راستین روشی از زندگی است که در آن پرداختن به مادیات جهت پیشگیری از وابستگی دنیایی و بازماندگی از تکامل روحی و معنوی تحت اراده انسان درآید. در این روش، زاهد آسایش دنیا را به خاطر رسیدن به آسایش آخرت ترک می‌گوید. صاحب لسان العرب در تعریف معنای لغوی زهد می‌نویسد: زهد مصدر «زهد» «یزهد» به معنای مقابل رغبت می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۰۷: ج ۳: ۱۳۷). زهد در اصطلاح بر معنای وسیع‌تری از قناعت دلالت دارد بنابراین قناعت همان اعتدال و ریشه کنی شهوات نفسانی است. مفهوم زهد گسترده تر از ورع و هراس است و در حقیقت دوری از محارم و گناهان می‌باشد (الشتاوی، ۱۹۳۳: ج ۱۰: ۴۵۱).

#### ۱-۳: روش کار:

روش کار این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است. بدین صورت که ابتدا فیش برداری و جمع‌آوری مطالب و دسته‌بندی آنها، و سپس نوشتن آن با رعایت صحت در انتقال مطالب همراه با ارجاعات صحیح اساس کار قرار گرفته است.

www.anjomanfarsi.ir

#### ۱-۴: سوالات اصلی:

مقاله حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

- ۱- زهد اندیشی حافظ و ابونواس دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد؟
- ۲- گرایش‌های زاهدانه در شعر کدام یک از این دو شاعر نمود بارزتری یافته است؟
- ۳- شباهت‌ها و تفاوت‌های اندیشه حافظ و ابونواس در باب زهد کدام است؟

#### ۱-۵: اهمیت پژوهش:

این پژوهش از آن رو دارای اهمیت است که ایدئولوژی دو شاعر بزرگ ایرانی و عرب-حافظ و ابونواس-را درباره زهد به عنوان یکی از بن‌مایه‌های اساسی ادبیات جهانی، مورد واکاوی قرار می‌دهد.

#### ۱-۶: پیشینه پژوهش:

پیرامون زهد حافظ مقالات زیادی نوشته شده که برخی از آنها عبارتند از: حافظ شناسی عبوس زهد تألیف جواد سعید برومند، نشریه زبان و ادبیات "حافظ" اردیبهشت ۱۳۸۵ شماره ۲۸؛ بررسی زهد و ریا در اشعار حافظ، نشریه علمی

پژوهشی اداره آموزش و پرورش بابل؛ و نیز مقاله عبوس زهد، نشریه زبان و ادبیات "حافظ" مرداد ۱۳۸۶ شماره ۴۳ تالیف سید محمد حسن رضوی. در باره زهد ابونواس نیز مقاله ابونواس شاعر الزهد توسط عبدالکریم الامین در شماره ۳۶۱ دی ۱۳۲۷ نشریه فلسفه، کلام و عرفان به چاپ رسیده است. اما تا کنون در زمینه مطالعه تطبیقی و بررسی مقایسه ای زهد این دو شاعر کاری صورت نگرفته است و پژوهش حاضر کاری تازه در این قلمرو به شمار می‌آید. نگارندگان امید دارند که این کار، گشاینده راه پژوهشگرانی باشد که به بررسی مضامین زهدی در چارچوب ادبیات تطبیقی علاقه مندند.

## ۲- زندگی حافظ و ابونواس:

خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی یکی از بزرگترین شاعران غزل گوی ایران و جهان، در اوایل قرن هشتم هجری و در حدود سال ۷۲۷ در شیراز به دنیا آمد. با این که پس از مرگ پدر روزگارش به تهیدستی می‌گذشت اما عشق به تحصیل کمالات و آرا به مکتب خانه کشانید. او در جرگه ی طالبان علم درآمد و به تفحص کتب اساسی علوم شرعی و ادبی پرداخت. از زندگی خانوادگی حافظ، اطلاعات چندانی در دست نیست. «تاریخ وفات او را سال ۷۹۲ هجری قمری نوشته اند. وی را در خاک مصلی که تفرجگاه او بود به خاک سپردند» (رستگارفسائی، ۱۳۸۵: ۹-۸) جان بین معتقد است: «حافظ یکی از سه شاعر بزرگ جهان است». (فنی، ۱۳۵۸: ۱۶-۱۷).

حسن بن هانی معروف به ابونواس نیز در روستای سوق از توابع شهرستان اهواز واقع در استان خوزستان چشم به جهان گشود. «مادرش اهوازی الاصل و پدرش از اهالی دمشق بود که خلیفه‌ها و ابرای ماموریتی به اهواز فرستاد. بعضی مورخین برآنند که سال تولد او سال ۱۳۹ هجری است» (الفاخوری، ۲۰۰۵: ۶۲۹). این شاعر قبل از سال ۲۰۰ هجری از دنیا رفته است. (مهمرات، ۲۰۰۶: ۱۹)

## ۳- زهد در شعر حافظ

زهد در زندگی و شعر حافظ ظهوری پنهان و آشکار دارد. او «با وجود اندیشه ژرف خود، زندگی ساده ای داشته است. تنها حرصی که دارد حرص بازگشودن رازهای هستی است اما کلید رازگشایی را در زاهدپیشگی یا چله نشینی یا سرسپردن به آداب و سلوک زمخت ظاهری یا دل سپردن به تحصیل علم و ادب نمی‌جوید». (خرمشاهی، ۱۳۶۱: ۲۷). اشعار حافظ را می‌توان به دو طبقه دسته بندی کرد: «یکی اشعاری است که بیش و کم همان مضامین متداول میان شاعران را می‌گوید اما با استادی و با شیوه پوشیده خود آن را مرصع می‌کند و نقش و نگاری در آن بکار می‌برد. غالب شعرهای غنایی وی در این طبقه اند. طبقه دوم آن دسته از اشعاری است که روح حافظ با مشرب وسیع و آزادی فکر، با قلندری و بی‌نیازی، با تفکرات فلسفی و جهان بینی خود در آن تجلی پیدا می‌کند. در این دسته از اشعار حافظ است که تعبیرات خاص، شوخ طبعی و ظرافت فکری و نیز نکات دقیق و کنایات پرمغز او دیده می‌شود.» (دستی، ۱۳۴۹: ۱۰۵) و همین دسته دوم است که پایه پژوهش نگارندگان در تحقیق حاضر قرار گرفته است. حافظ در این گونه اشعار خود، از زهد و زاهد بسیار سخن می‌گوید. «زاهد از شخصیت‌های مشهور و منفی و دوست نداشتنی شعر حافظ است که به صورت واعظ و شیخوفقیه و مفتیوقاضی و... نیز از او یاد می‌شود» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۳۶۵) زهد به تنهایی یاب به صورت ترکیبات زهد و ریا، زهد خشک، و زاهد ظاهر پرست، مکرر در دیوان حافظ آمده است. «واژه زهد ۲۲ بار در دیوان حافظ به کار رفته است» (صدیقیان، ۱۳۸۳: ۵۸) او باد و گونه زهد که در عصر او رایج بوده به مخالفت پرداخته است؛ یک زهد ریاکارانه و دیگر زهد کج اندیشانه. زهد ریاکارانه نفاق و دورویی بوده و جز ظاهر به زهد چیزی در درون خود نداشته است. نوع دیگر زهد- که باز هم مقبول نظر حافظ نیست- آن است که ریایی در آن نیست؛ زاهد به حقیقت از دنیا رویگردان شده اما برداشتا و از زهد با مفهوم زهد راستین متفاوت است. این زاهد می‌اندیشد که با محروم ساختن خود از دنیای مومنی و پارسایی پاکدامن نیز نیست، بلکه موجودی است که نه اهل عشق است و نه اهل ایمان و علم. جلوه فروشودین به دنیا فروش است.

## ۴- ابونواس وزهد

ابونواس آن گاه که به سن پیری رسید، متوجه خطاها و اشتباهات خود در دوران جوانی شد. او به‌پروردگار خود روی آورد و با اظهار پشیمانی به درگاهش طلب بخشش کرد (فروخ، ۱۹۹۸: ۱۹۸). آن گاه که ابونواس توبه کرد، موضوعات و گرایش‌های شعریش کاملاً تغییر یافت و به‌سرودن قصائدی در زمینه زهد متمایل شد. اما از آنجا که این سروده‌ها به اواخر زندگی شاعر منحصر می‌شود، بسیار اندک می‌باشد (ابونواس، ۱۹۸۷: ۴۵۷-۴۶۷) و احساسات خود را به زیبایی در این قالب بیان کرده و خضوع و خشوعی که در آخرین لحظات بر او مستولی شد را به خوبی بیان کرده است. قصاید ابونواس در قالب ساده و روان و براساس شیوه‌قدما سروده شده است. (ابونواس، ۱۹۸۷: ۴۵۷-۴۶۷) حمید بن سعید می‌گوید: ابونواس را یک هفته قبل از مرگش دیدم و او را زاهد و ناسک یافتم از او پرسیدم ای ابونواس این حال تو چیست؟ کمی فکر کرد و پاسخ داد: مرگ نزدیک است. او یک هفته بعد از این ماجرا فوت کرد (ابن منظور، ۲۰۰۳: ۲۵۶). ابونواس در اواخر عمر زهد را به حقیقت درک کرد و به سوی خدای خود گرداند. «او به اهل بیت نبوی نیز دل‌بستگی داشته است اما این محبت در خفا باقی مانده است». (آذرشب، ۱۳۸۳: ۹۵)

## ۵- تحلیل زهدیات ابونواس و حافظ

اشعار زهدی در عصر عباسی بین اکثر شاعران رایج بوده‌به گونه‌ای که در این دوره دیوان کمتر شاعری یافت می‌شود که خالی از اشعار زهدی باشد. ابونواس نیز دارای اشعاری در این زمینه است. زهدیات او اگرچه اندک و مربوط به اواخر عمر شاعر است، اما بطور وسیعی در بین مردم مشهور شده و به گونه‌ای بر سر زبانها افتاده است؛ که گویی یکی از بزرگترین پارسایان عصر خویش بوده است. «مهارت ادبی ابونواس در آوردن معانی زهدی بر بسیاری از زاهدان عصرش پیشی گرفته است و حتی بعضی اشعار زهدی او در بین مردم جنبه‌ی ضرب‌المثلی پیدا کرده است» (الضیف، ۱۹۷۷: ۸۸). اشعار زهدی ابونواس شامل قصاید بلند و طولانی نمی‌شود، بلکه در قالب مقطعاتی کوتاه و ابیاتی اندک ظهور یافته‌اند. حافظ نیز اگرچه به عنوان یک شاعر زاهد در ادب پارسی شهرت نیافته، اما او نیز زهد و عرفان خاص خودش را دارد؛ زهدی که نه تنها به زهد عصر او شبیه نیست، بلکه در نقطه مقابل آن قرار دارد و این امر، خود یکی از رموز برتری حافظ بر دیگران و زیبایی جادویش شعر اوست. در ادامه پژوهش به برخی از مواردی که نشان‌دهنده زهد حافظ و ابونواس است؛ در کنار تحلیلی کوتاه از ابیات می‌پردازیم. حافظ می‌گوید: به امید سود بردن، دشواری دریاها را به جان خریدم اما خطا کردم زیرا سختی‌ها و بلایای دریا به حدی دشوار است که این سفر، هر چه سود و منفعت هم داشته باشد، به تحمل مصائب آن نمی‌ارزد:

چه آسان می‌نمود اول غم دریای به سوی سود غلط کردم که اینطوفان به صد گوهر نمی‌ارزد  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

ابونواس نیز با برخورداری از نگاهی شبیه به حافظ، در این باره چنین می‌گوید:

الم تر جوهر الدنيا المصنفی  
ومخرجَه من البحر الأجاج  
(دیوان، ۱۹۸۷: ۱۲۲)

- آیا نمی‌بینی که خاستگاه و حقیقت این دنیای پاک دریایی شور و تلخ بوده است؟

تشابه دیدگاه حافظ و ابونواس در دو بیت یادشده در آن است که هر دو شاعر، دنیا را هم چون دریای غم یا غم‌آلودی می‌بینند که حاصلی جز اندوه ندارد. این تشابه دیدگاه و یکسانی طرفین تشبیه، موضوعی جالب و درخور تأمل است.

در جایی دیگر حافظ معتقد است که گاهی انسان باتقوی، به خاطر عجب و خودبزرگ بینی و اطمینانی که به ایمان خود دارد، از راه راست منحرف می‌شود و چه بسیار گناهکارانی که به خاطر شرمندگی از گناهان و نیاز به عفو و رحمت الهی که در خود احساس می‌کرده‌اند، به بهشت رهنمون شده و رستگار شده‌اند. حافظ بر آن است که سلامت جوئی و ترک تعلقات دنیوی

که زاهد خود را از آن محروم می‌کند و به دلیل همین محرومیت گمان می‌کند به دارالسلام یا همان بهشت راه خواهد یافت را رد می‌کند. حافظ برخلاف این گمان معتقد است زهد و غروری که گاهی به دنبال زهد فراوان به سراغ صاحب آن می‌آید، زاهد را به بهشت مورد انتظار او نمی‌رساند. ابونواس هم معتقد است: راهی را که زاهد گمان می‌کرده او را به حقیقت (بهشت) می‌رساند راه غلطی بوده است و برعکس، او را از حقیقت دور کرده است.

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه  
رنداز ره نیاز به دارالسلام<sup>۳</sup> رفت  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۶۶)

ابونواس نیز در این باره می‌گوید:

ومنزله خلقت لها جعلت لغيرها شغلي  
(دیوان، ۱۹۸۷: ۴۵۱)

—چه بسیار جایگاهی که برای آن خلق شده بودم بدان نپرداختم و به غیر آن مشغول شده‌ام. در جایی دیگر، و در گوشه میخانه، ندایی از سروش غیب بر حافظ الهام می‌شود که می‌گوید: خداوند بسیار بخشنده و مهربان است پس بی پروا شادباش و می‌بنوش.

هاتفی از گوشه میخانه دوش  
گفتببخشش ندگنه، مینوش  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۲۲۰)

یاریان عظیمت ذنوبی کثرة فلقد علمت بان عفواً عظمت (دیوان، ۱۹۸۷: ۵۰۱)  
—خدا یا اگرچه گناهانم دربی شماری بزرگ گشته است، اما بر این باورم که بخشش تو بزرگتر است. هر دو شاعر بر بخشندگی خداوند تاکید می‌کنند اما ابونواس به صورت مستقیم و بی واسطه موضوع بزرگی بخشش الهی را در برابر گناه انسان مطرح می‌کند در صورتی که حافظ موضوع بخشندگی الهی را به صورت وحی الهی که بر قلب او الهام شده به تصویر می‌کشد. ارتباط این بیت با اندیشه زهدگرایانه در این است که زاهد با ترک تعلقات دنیوی از جمله نوشیدن می‌امید بخشش دارد اما حافظ با تاکید بر عملی به ظاهر دنیوی، در برابر زهد شرعی که در آن شراب نوشی حرام به شمار می‌آید می‌ایستد و امید سالک را به بخشش خداوندی افزون می‌کند. نکته بسیار مهم این بیت آن است که این ندا در میخانه بر روح شاعر الهام شده است؛ میخانه‌ای که در نظر انسان زاهد، پلیدترین مکان و بعیدترین منزل از قرب الهی است.

حافظ به کسانی که در پی لذت جویی از زندگی هستند بشارت می‌دهد که او نیز به جرگه ایشان پیوسته و از زهد و تقوای ریایی توبه کرده است:

بشارت بر به کوی می‌فروشان  
که حافظ توبه از زهد و ریاکرد  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۲۲۰)

ابونواس در تاکید همین مطلب این گونه می‌گوید:

یا نفس توبی قبل أن  
لا تسطیعی أن تتوبی  
(دیوان، ۱۹۸۷: ۸۵)

—ای نفس توبه به جای آریپش از آنکه دیگر نتوانی توبه کنی. توبه اولین پله ورود به مراحل سیر و سلوک است و ابتدائیت این کاری است که سالک باید انجام دهد. ماهیت توبه ابونواس و حافظ در این دو بیت متفاوت است. زیرا توبه از دیدگاه ابونواس متکی بر زهد و رزی و پرهیزگاری است اما توبه حافظ به گونه‌ای است که او از همان زهدی که مورد قبول ابونواس است توبه می‌کند. او دیگر نمی‌خواهد از

۳- اشاره است به آیه «لهم دارالسلام عند ربهم» (قرآن ۱۲۷/۶)

دنیا و لذات آن کناره‌گیری کند، بلکه بر عکس، تصمیم دارد از زندگی و آنچه در اختیار دارد نهایت بهره و لذت را ببرد و از تقوایی که ریا در آن رخنه کرده است، برائت می‌جوید.

از نظر حافظ زاهدان گوشه‌نشین چیزباز اسرار خلقت نمی‌دانند. او به مخاطب خود می‌گوید: اگر می‌خواهی رازهای آفرینش را بدانی، از کسانی بپرس که از زندگی و نعمت‌های الهی بهره‌جسته‌اند و از آنچه در اختیار دارند، به بهترین شکل استفاده می‌کنند:

رازبِرون پرده‌زرنندان مست پرس کاین حال نیست زاهدعالی مقام را  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۱۰۲)

ابونواس نیز در این باره می‌گوید:

ذلک یومئجلُّ عن خطری فمالمئلی هناک من امل  
(دیوان، ۱۹۸۷: ۸۵)

- روز قیامت روزی است که از شان و مقام من والاتر است و در آن روز برای هم چون منی امیدوارزویی نیست (دیگر امید و آرزویی ندارم).

ابونواس به پیروی از مکتب زاهدان از داشتن بزرگی و شأن عبادت‌خرسند است و دوست ندارد آن را از دست بدهد؛ به همین خاطر از اجل شکایت دارد که شانوبزرگی را از او می‌گیرد. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که حافظ بر زاهد خرده می‌گیرد. حافظ معتقد است انسان دارای بزرگی و جاه از رازهای درون پرده‌آنچنان که رندمست با خبر است آگاه نیست و فقط ادعای آگاهی و باخبری دارد.

در برابر، حافظ در گفتگویی خطاب به واسطه فیض الهی چنین می‌گوید: ای کسی که واسطه رساندن الطاف الهی به بندگان هستی! ما آماده فانی شدن در خدا هستیم. بشتاب و ما را در خدا فنا کن و در این امر، تأخیر مکن. حافظ و ابونواس در ابیات ضمن اشاره به مرگ بر این عقیده‌اند که این سرنوشت محتوم ما انسان‌ها با ما فاصله‌ای ندارد و همواره در کمین ماست. حافظ بر این باور است که کمال سرور عاشق، لقاء معشوق است. او راه رسیدن به معشوق ازلی را در مرگ و فناء لله دریافته است؛ از همین روست که بر مرگ بسیار راغب است و با آغوش باز به سوی آن می‌شتابد.

بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی فرصتی دان که زلب تا به دهان این همه نیست  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۵۹)

ابونواس در تاکید همین مطلب می‌گوید:

الموتُ مِنَّا قَرِيبٌ وَلَيْسَ عَنَّا بِنَازِحٍ  
(دیوان، ۱۹۸۷: ۱۴۴)

- مرگ نزدیک ما است و از ما فاصله چندانی ندارد.

در اشعار حافظ، "دلق" همواره استعاره از ریاکاری است. حافظ در بیتی به این مضمون اشاره دارد که هیچ چیز در دنیا - حتی تمام دنیا - ارزش آن را ندارد که انسان به خاطر آن غمناک و اندوهگین باشد. از نظر او، تقوی و زهدی که آلوده به رنگ و ریا باشد، به اندازه‌ای که گاهی ارزش ندارد.

دمی باغم به سر بردن جهان یک سر نمی‌ارزد به می‌فروش دلق ماکز این بهتر نمی‌ارزد  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

ابونواس در مضمونی بسیار نزدیک به این اندیشه حافظ چنین می‌گوید:

متی ترَضی مِنَ الدنیا بشی ء اذالم ترَض مِنها بالمزاج  
(دیوان، ۱۹۸۷: ۲۲)

- دنیا سراسر تلخی است، اگر به آن تلخی راضی نباشی به چه چیزی راضی می‌شوی.

این دو شاعر به بی ارزشی دنیا اشاره می‌کنند. دنیایی که سراسر تلخی و زودگذر استارزش این را ندارد که انسان یک لحظه در آن باغم و غصه به سربرد. حافظ دنیا را به دزدی تشبیه کرده است که از ازل همواره انسان را شیفته و مجذوب خود کرده است اما در نهایت همه آنچه را که داده پس می‌گیرد. در پایان زندگی، آنچه از دنیا به انسان می‌رسد، مرگ است. حافظ و ابونواس به فریبندگی دنیا اشاره می‌کنند. نتیجه‌ای که این دو شاعر در نهایت دریافته‌اند این است که بر دنیا تکیه و اعتماد نکنیم. حافظ، آدمی را به تأمل در احوال گذشتگان ترغیب می‌کند؛ باشد که مایه پند و عبرت او شود:

تکیه براختر شب دزد مکن کاین عیار / تاج کاووس بر دو کمر کیخسرو  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۳۱۵)

ابونواس در تأیید همین مضمون چنین می‌سراید:

ولایغر نکت الدنیا / نعیمها عنک نازح  
(دیوان، ۱۹۸۷: ۱۴۴)

آگاه باش تادنیایی که فراخی و گستردگی آن از تو دور میشود، تو را نفریب. به اعتقاد حافظ، هدف از زندگی، عشق به معبود است و دیگر چیزها، ابزاری در جهت رسیدن به این هدف والا هستند. آنچه ماندگار است، عشق الهی است و مابقی همه فانی هستند.

عرضه کردم دوجهان بردل کار افتاده / بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۳۸)

ابونواس نیز دقیقاً همین مضمون را در قالب زیر به تصویر می‌کشد:

لیس غیر الله یقی / من علافا لله اعلی  
(دیوان، ۱۹۸۷: ۳۱)

غیر از خداوند هیچ کس ماندگار نیست، هر انسانی هر اندازه هم که بلندی بیابد، خداوند از او بالاتر است. حافظ و ابونواس به اصل فنا و نابودی اشاره میکنند. ایشان بر این عقیده‌اند که ماهمه فانی هستیم و بقا و پایداری جاویدان تنها از آن خداوند بلند مرتبه است.

فی الجملة اعتماد مکن بر ثبات دهر / کاینکارخانه ایست که تغییر میکند  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

گمان مکن که روزگار همواره بر مراد تو می‌گردد و تو جاودانه خواهی بود؛ زیرا روزگار مانند کارخانه‌ای است که همواره در حال تغییر و دگرگونی است.

الإنما الدنیا عروس، و أهلها / أخودع فیها و آخر لأعب  
(دیوان، ۱۹۸۷: ۲۷۸)

این دنیا همچون عروسی است و اهل آن دودسته اند. عده‌ای آرام و بی دردند و گروهی دیگر بازیچه هستند. حافظ و ابونواس به دگرگونی دنیا اشاره میکنند. دنیا از نظرگاه آنها در حال تحول و دگرگونی است پس چیزی که همواره در حال تغییر و دگرگونی است، شایسته تکیه و اعتماد نیست. حافظ در این بیت، توجه انسان را به غایت امر خویش که مرگ است جلب می‌کند و از او می‌خواهد که به گونه‌ای زندگی کند که همواره آماده رحلت باشد و از همین روی می‌گوید: آن روز به من مژده سعادت و خوشبختی دادند که در مقابل جور زمانه، صبر و بردباری پیشه کردم.

هاتف آن روز به من مژده آندولت داد / که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند  
(دیوان، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

ابونواس نیز در این باره چنین می‌گوید:

إصبر لمرحلات الدهر      فلتحمدنَّ مغبةً الصبر

(دیوان، ۱۹۸۷: ۹۱)

-درمقابل گذر حوادث روزگار شکیبایی پیشه کن و بدان که سرانجام صبررامی ستایی. یکی از شروط اولیه سیر و سلوک، بردباری و شکیبایی است. حافظ و ابونواس نیز در اشعار خود به این صبر و شکیبایی اشاره میکنند. ایشان صبر را کلید گشایش می‌دانند؛ از همین رویاز مخاطب خود می‌خواهند شکیبایی پیشه کند تا بخت و اقبال از آن اوباشد. خوشبختی و سعادت از نظر حافظ، شکیبایی و صبری است که در مصائب روزگار از خود نشان می‌دهد. او معتقد است که سعادت، پاداش صبر و شکیبایی است. حافظ در این بیت، اتکاء و اعتماد خود بر ذات اقدس الهی را بیان می‌کند و خود را مطیع و تسلیم امر الهی می‌داند و به رحمت و مغفرت خداوند امید دارد:

جز آستان توام در جهان پناهی نیست      سر مرا بجز این در حواله گاهی نیست

(دیوان، ۱۳۷۸: ۶۰)

ابونواس نیز در بیتی مشابه در این باره چنین می‌گوید:

انا العبدُ المقربُ كلِّ ذنبٍ      وانت السیدُ المولی الغفورُ

(دیوان، ۱۹۸۷: ۸۷)

-من بنده ای معترف به هر گناهی هستم و تنها تو سرور و بخشنده ای. یکی دیگر از اصول زهد اسلامی این است که انسان هر چقدر هم که توانا باشد، باز هم موجودی محدود است که به یاری و مهربانی خداوند نیازمند است. حافظ و ابونواس در ضمن اشعار خود به عظمت و بخشندگی خداوند اشاره میکنند. آنها در محضر پروردگار خویش عرضه می‌دارند: تنها پناهگاه مادر این جهان فقط توستی و ما تنها به آستان تو پناه می‌آوریم. از دیدگاه آن دو، تکیه بر غیر خداوند، راهی باطل است. از همین روی زاهدی که در شعر حافظ عمری را در تقوی و عزلت سپری کرده، سرانجام از زهد دست برداشته و جامی باده می‌نوشد.

زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد      از سر پیمان برفت بر سر پیمانه شد

(دیوان، ۱۳۷۸: ۱۳۲)

ابونواس در این رابطه با الفاظی متفاوت و مفاهیمی متشابه اینگونه می‌گوید:

کم قلت لست بعائد فی سوده      ونذرت فیها ثم صرت تعود

(دیوان، ۱۹۸۷: ۱۹۱)

-چه بسیار گفتمی که دیگر سراغ پلیدی رانمیگیرم و درباره آن عهد و پیمان بستن پیمان شکنی کردی و به سوی آنشتافتی.

حافظ و ابونواس به شکستن عهد اشاره میکنند و می‌گویند: ای انسان چه بسیار بعد از بستن عهد و پیمان عهد شکنی کردی و باز به سوی گناه شتافتی. البته این عهد شکنی در نظر ابونواس و حافظ کاملاً متفاوت است. در حالی که پیمان شکنی در شعر ابونواس بار منفی دارد، به خوبی می‌توان بار مثبت آن را از بیت حافظ احساس کرد. او در این بیت به این مطلب اشاره دارد که بریدن از دنیا و محروم کردن خود از لذتها، مایه تقرب به خداوند نمی‌شود. زاهد نیز، سرانجام به این اشتباه خود پی می‌برد و از کنج عزلت خود خارج شده و به لذت جویی از دنیا می‌پردازد و از خلال این لذتها در جستجوی خداوند است.

حافظ و ابونواس به عفو و بخشش خداوند امید دارند. ایشان بر این اعتقادند که بخشش خداوند حد و حصر ندارد؛ پس ای انسان گناهکار هیچگاه از درگاه خداوند ناامید نشو که هر لحظه بخشایش پروردگار با تو همراه خواهد بود. حافظ در این بیت - چنان که قبلاً گفتیم - در نهایت گناهکاری، باز هم به عفو و رحمت الهی امیدوار است. از نظر او ملاک پاکی یا پلیدی انسان، ظاهر او نیست. چه بسیار انسان های زاهد و پارسایی که منفور درگاه احدیت هستند و چه

بسیار انسان‌های گناهکاری که جزء مقربان این درگاهند:

هاتفی از گوشه میخانه دوش      گفتببخششندگنه، مینوش

(دیوان، ۱۳۷۸: ۲۲۰)

و ابونواس در تاکید دقیق همین مطلب چنین می‌گوید:

یاکبیر الذنب عفو الله      من ذنبا کأکبر

(دیوان، ۱۹۸۷: ۲۸۸)

-ای صاحب گناه بزرگ بخشش خداوند از گناه تو بزرگتر است.

برای انسان‌ها در ازل، تقدیر و قسمتی رقم خورده است که از آن گریزی نیست. گروهی در ناز و تنعم و در نهایت عیش و طرب زندگی می‌کنند و گروهی دیگر، در غایت رنج و مشقت و محرومیت به سر می‌برند. این، قضا و مشیت الهی است و هیچ کس جز او حکمت آن را نمی‌داند.

جام می‌و خون دل هریک به کی دادند      در دایره قسمت اوضاع چنین باشد

(دیوان، ۱۳۷۸: ۱۲۵)

ابونواس که نیم‌نگاهی به آیه ۳۹ سوره نجم نیز دارد، این مطلب را اینگونه بیان می‌کند:

لیس کلانسا ئیالاً      ما قضی الله و قدّر

(دیوان، ۱۹۸۷: ۲۸۹)

-برای انسان چیزی جز آنچه خداوند مقدر کرده است وجود ندارد.

این دو شاعر ایرانی و عرب‌در جای‌جای ابیات خود به تقدیر خداوند اشاره می‌کنند. آنها در این امر هم عقیده‌اند که تقدیر هر کس در ازل مقدر شده است و به انسانان چیزی می‌رسد که حضرت پروردگار برای او رقم زده است. حافظ در این باره می‌گوید: به ترحم و مهربانی خداوند که بهترین دوست و حامی من است، بسیار امیدوارم. در زندگی خود، جرم و گناه بسیار مرتکب شده‌ام و تنها امیدم به عفو و بخشش خداوند است.

دارم امید عاطفتی از جناب دوست      کردم جنایتی و امیدم به عفو است

(دیوان، ۱۳۷۸: ۴۷)

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
ابونواس نیز در این رابطه می‌گوید:

مالی الیک وسیله الالرجا      و جمیل عفوک ثم انئی مسلم

(دیوان، ۱۹۸۷: ۵۰۱)

-دست آویزی جز امید به عفو نیکوی تو ندارم علت این اعتقاد هم این است که من مسلمانم.

حافظ و ابونواس به بخشش و امید به فضل و کرم خدای متعال اشاره می‌کنند. آنها به درگاه پروردگار خویش عرضه می‌دارند: ما سرشار از گناهیم و تنها به عفو و بخشش تو امید داریم و برای ما جز توبناهی نیست. از نظر آنان، انسان هر قدر هم گناهکار باشد، نباید از لطف و کرم خداوند ناامید شود. در اشعار حافظ، می‌و میگساری، استعاره از کارهای خلاف شرع است. در این بیت، حافظ با وجود تمام محرماتی که مرتکب شده است، باز هم به لطف و رحمت الهی در مورد خود امیدوار است؛ باشد که او را به بهشت برین رهنمون شود.

دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع      گرچه در بانی میخانه فروان کردم

(دیوان، ۱۳۷۸: ۲۴۷)

غیر انئی علی الاساءة و التفریط      راج لحسن عفو الله

(دیوان، ۱۹۸۷: ۵۸۶)

- من با وجود ارتکاب به بدی و تباهی و کوتاهی، به بخشش نیک خداوند امید دارم.

حافظ و ابونواس به امیدبخشش خداوند اشاره میکنند. آنها می‌گویند پروردگارا اگر چه ما گناهان بسیار مرتکب شده‌ایم اما باز هم به لطف و بخشش تو چشم امید داریم.

### نتیجه‌گیری:

نگارندگان در پژوهشی که در شعر و اندیشه حافظ و ابونواس به عنوان دو قله بلند ادبیات فارسی و عربی داشتند به نتایج زیر دست یافتند:

۱- مضامین زاهدانه در سراسر دیوان حافظ و به صورت تلویحی در بیشتر اشعار او بروز یافته، حال آنکه زهد ابونواس تنها به ابیات اندک و مقطعات کوتاهی که او در پایان عمر خود سروده منحصر می‌شود. به عبارت دیگر زهدیات ابونواس از میان دیگر ابیات او قابل جداسازی و دسته‌بندی است حال آنکه اشعار زهدی حافظ در لابلای ابیاتش پراکنده است و قابل تفکیک و دسته‌بندی در قالبی مستقل به نام « زهدیات » نیست.

۲- در نوع نگرش و جهان بینی دوشاعر بزرگ ادبیات فارسی و عربی - حافظ و ابونواس - به زهد در کنار شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز مشاهده می‌شود. از جمله آنکه: ابونواس در اواخر عمر تازه به مرحله‌ای رسیده است که زهد را یکی از اسباب مهم سلوک میدانند اما حافظ در خط سیر اندیشه خود از مرحله زهد ظاهری فراتر رفته است. زهد حافظ زهد ریاستیزانه و نقطه مقابل زهد ریایی است. زهدی که هر انسان با انصاف و آگاهی را از خود بیزار میکند تا جایی که رهایی از اندوه و ملال خود را در پناه بردن به باده و مستی می‌یابد.

۳- زهد و اصطلاحات مربوط به آن، به معنای ظاهری و عام کلمه در شعر ابونواس نسبت به شعر حافظ بروز و ظهور پررنگ تری دارد حال آنکه زهد حافظ در ورای صور زیبای خیال و در پس پرده دلکش ابهام و ایهام قرار گرفته است.

۴- در دیدگاه زاهدانه حافظ و ابونواس، به جای کشتن نفس؛ کنترل نفس مطرح است. بر این اساس مادیات هدفانسان قرار نمی‌گیرد بلکه وسیله‌ای برای تکامل او به شمار می‌آید. این دو شاعر معتقدند: نقطه مقابل زهد راستین حالتی است که دنیا و مادیات ذاتا پلیدند و انسان باید از آنها کناره‌گیری کند؛ این زهد از نظر این دو شاعر مردود است؛ آنها معتقدند زهد راستین تعادل بین دنیاگریزی و دنیا زدگی است.

۵- زهد اصیل و راستین از نظر حافظ و ابونواس روشی از زندگی است که در آن پرداختن به مادیات جهت پیشگیری از اسارت و وابستگی به امور مادی و در نتیجه بازماندن از تکامل روحی و معنوی تحت‌اراده انسان‌دردمی آید.

### پی‌نوشت‌ها:

[۱] برای اطلاعات بیشتر پیرامون این نظریه رجوع کنید به: ندا، طه، ۱۹۹۹، م. الادب المقارن، ترجمه هادی نظری منظم، با عنوان: « ادبیات تطبیقی »، ۱۳۸۳، تهران، نشر نی، صص ۹۹ تا ۱۲۳.

[۲] برای اطلاعات بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: جمال‌الدین، محمد سعید، الادب المقارن، ترجمه سعید حسام پور و حسین کیانی، ۱۳۸۹، انتشارات دانشگاه شیراز. در این کتاب درباره مکاتب قدیمی و نوپای ادبیات تطبیقی، اصول و رویکردهای آن‌ها به تفصیل سخن رفته است.

### فهرست منابع:

- آذرشب، محمدعلی، (۱۳۸۳) *تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی*، تهران: انتشارات سمت.
- ابن معتمر، عبدالله، (۲۰۰۳) *طبقات الشعراء*، تحقیق الدكتور صلاح الدین الهواری، بیروت: مکتبه الهلال.
- ابن منظور، جمال الدین بن المکرم، (۱۳۰۷) *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن منظور، نوادر ابی نواس، (۲۰۰۳)، *تحقیق یوسف البقاعی*، بیروت: موسسه النور للمطبوعات.
- ابونواس، حسن بن هانی، (۱۹۸۷) *الدیوان*، حقه الاستاذ علی فاعور، بیروت: دارالکتاب العربی .
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۸۲) *تامل در حافظ*؛ تهران: انتشارات یزدان.
- خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۶۱) *ذهن و زبان حافظ*، تهران: نشر نو.
- الخطیب، حسام (۱۹۹۹)، *آداب الادب المقارن عربیاً و عالمیاً*، ط ۲، دمشق: دارالفکر.
- دشتی، علی، (۱۳۴۹) *نقشی از حافظ*، تهران: امیرکبیر.
- الشتاوی، احمد، (۱۹۳۳) *دائرة المعارف الاسلامیة*، ج ۱۰، بیروت: دارالفکر.
- الفاخوری، حنا، (۲۰۰۵) *الجامع فی تاریخ الادب العربی*، بیروت: دارالجیل.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۷۸) *دیوان*، از نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: نشر پارسا.
- خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۸۰) *حافظنامه*، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رجائی بخارائی، احمدعلی، (۱۳۶۴) *فرهنگ اشعار حافظ*، تهران: زوار.
- رستگار فسائی، منصور، (۱۳۸۵) *حافظ پیدای پنهان زندگی*، تهران: انتشارات سخن.
- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۵۰) *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.
- صدیقیان، مهین دخت، (۱۳۸۳) *راهنمای حافظ*، تهران: انتشارات سخن.
- ضیف، شوقی، (۱۹۷۷) *الشعر و طوابعه الشعبیة علی مر العصور*، قاهره: دارالمعارف.
- عبدالعزیز، احمد (۲۰۰۲)، *نظریة جدیدة للأدب المقارن*، ط ۱، القاهرة: مکتبه الانجلو المصریة.
- علوش، سعید (۱۹۸۷)، *مدارس الادب المقارن*، ط ۱، بیروت: مرکز الثقافی العربی.
- غنیمی هلال، محمد (۱۹۸۷)، *الادب المقارن*، بیروت: دار العودة.
- فروخ، عمر، (۱۹۸۸) *ابونواس شاعر هارون الرشید و محمد الامین*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- فنی، هوشنگ، (۱۳۸۵) *حافظ را چنین پنداشته اند*، شیراز: نوید.
- مهمرات، محمدانیس، (۲۰۰۶) *شرح دیوان ابی نواس*، حمص: دارالمهمرات للعلوم.

## Comparative Analysis of Asceticism Manifestations In Abu- Nowas & Hafez,s Poetry

Sabereh Siavashi

Assistant Professor, Department of Arabic Language & Literature, The Research Center of The Humanities & Cultural Studies, Tehran

Makieh Sharifi & Shahram Heidari

M.A Students, Arabic Language & Literature, The Research Center of The Humanities & Cultural Studies, Tehran

### Abstract

Asceticism means devotion and to decline the worldly pleasures. It is the main theme in many numinous poems. Asceticism, as an eminent literary theme, in some cases accompanies the poet from the beginning of his life and shows itself in his poems clearly or covertly, just like Hafez, and in other cases, it happens in the poet's mind at the end of his life or after a sudden incident in his life, similar to what happened to Abu- Nowas. This descriptive-analytic article is trying to compare the manifestations of asceticism in Abu- Nowas And Hafez,s poetry as two great Arab and Persian poets lived in the golden age of Arabic and Persian literature.

As the result of this research, we found out that although there are many similarities in these two poet's viewpoints, but their standpoints differ from each other in many concepts and it refers to the fundamental difference between their viewpoints to the philosophy of cosmos. On one hand, Hafez has comprehended the asceticism completely, as if he has gone beyond it and has felt the eminent classes and worlds so that he has sometimes considered it as one of the hypocrisy symbols; On the other hand, Abu- Nowas has slanted to the asceticism at the end of his life and has considered it as one of the main tools in numinous journey.

**Keywords:** Comparative Analysis, Asceticism, Hafez, Abu- Nowas

دانشگاه هرمزگان

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)